

# هو الله - حضرتش از فروع سدره منتهی و منتسب آستانه...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (83) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء، جلد  
3، صفحه 238

( 83 )

ترجمه حال حضرت افغان سدره مبارکه جناب موقر الدوله آقا میرزا علی محمد خان علیه بهاء الأبهی

## هو الله

حضرتش از فروع سدره منتهی و منتسب آستانه حضرت اعلی روحی له الفدا بود و از بدو طفولیت آثار نباهت و ذکاء و دلائل درایت و نهمی در روی مبارکش ظاهر و هویدا در مهد شیرخوار بود که آیات علویت از جبینش نمودار تا آنکه بسن مراقب رسید خویش و پیوند و بیگانه و آشنا آثار و امتیازی در شمائلش مشاهده مینمودند و از اطوارش حیرت میکردند تا آنکه حسن تربیت یافته در تحصیل کمالات صوری و معنوی نهایت همت و غیرت میفرمود در آن مملکت فنون ادبیه و علوم مفیده تحصیل فرمود و چون بدرجه بلوغ رسید فروغی تازه یافت اطوار و احوالی دیگر از او صدور نمود در نهایت وقار بود و در غایت سکون و قرار و چون از ظهور حضرت اعلی اطلاع یافت و وقائعی که بر آن مظهر کبریا واقع شده واقف گشت بشور و انجذابی افتاد و شعله و التهابی برافروخت که باسرار امر پی برد و بانوار هدی مهتدی گشت و بشارت ظهور من یظهره الله یافت و بطلوع



ORIGINAL

شمس حقیقت مطلع گشت از امواج محیط بی‌منتهی و فیوضات نامتناهی کلمه علیا چنان منجذب و مشتعل گردید که زمام اختیار از دست رفت شب و روز چون دریا پر جوش و خروش بود و همواره گوش و هوش متوجه آهنگ سروش بلسانی با نهایت فصاحت و بلاغت بستایش ظهور مجلی طور پرداخت و چون لمعه نور روشن گشت آیت توحید بود و رایت رب مجید در بیان و تبیان ادیب دبستان بود و از بلاغت کلماتش حاضرین در غایت روح و ریحان و متمادیا عرایضش بساحت اقدس میرسید و جمال مبارک با کمال بشاشت میفرمودند نامه موقرالذوله بخوانید و فوراً جواب صادر میگشت لهذا توقیعات متعدده داشت و بخطاب رب الارباب فائز از توقیعات نهایت عنایت و الطاف ظاهر و باهر و بجان و دل در ساحت حضور حاضر و بخطاب انک من الافنان المبارکة التي نبتت من هذه الشجرة المقدسة مخاطب باری در نهایت شعف و سرور بود و از نظر عنایت مکلم طور در غایت حبور همواره هیچان وجدان او بارض مقدس میرسید و سبب مسرت بندگان حضرت احدیت میگشت تا آنکه شمس حقیقت از افق امکان افول فرمود و از مطلع لامکان اشراق فرمود خبر مصیبت کبری و رزیه عظمی چنان حضرت افنان را بحسرت و کدورت انداخت که لسان مدتی ساکت شد و امواج عرفان ساکن گشت شب و روز همدم آه و انین بود و صبح و شام قلب حزین همدم نوحه و حنین عبدالبهاء با او مخابره مینمود و تسلی خاطر میداد تا آنکه دوباره بهیجان آمد و روح و ریحان یافت و بخدمت امر الله پرداخت مدتی در سواحل بحر عمان مامور حکومت گشت و بانصاف و عدالت پرداخت جمیع مدن و دیار سواحل از یکاست و ریاست او مشعوف و لسان بستایش و محامد و نعوت گشودند جمیع میگفتند این سرور بی مثل و نظیر است و میر عدل و انصاف بین غنی و فقیر در ایام حکومت آرزوی خدمت بعالم انسانی مینمود و نهایت آمال بترفیه رعیت و آسایش مملکت و اجرای حقانیت داشت همواره ستایش او از بندرها بارض مقصود میرسید یاران مهاجرین و مجاورین و عبدالبهاء جمیع مسرور میگرددند تا آنکه حوادثی رخ داد و بهندوستان شتافت سالهای چند در آن مرز و بوم مکث و اقامت فرمود در مدت اقامت دوست و دشمن و آشنا و بیگانه لسان بمدح و ثنای او گشودند که این شخص فی الحقیقه متین و وقور است و خیرخواه و غیور جامع کمال است و در عالم انسانی از آیات باهرات و نزد کل محترم بود با وجود آنکه میدانستند که بهائی حقیقی است و منتسب شجره مبارک که باز منکرین و معرضین نهایت رعایت را در حق ایشان مجری میداشتند و اعظم و اکابر ایرانیان از تجار و سیاحان بحضورش میشتافتند و اظهار محبت مینمودند و احترامات فائقه میکردند فی الحقیقه شمعی بود روشن و نجمی بود درخشنده بعد از مدتی از طهران او را خواستند و مجمع وزرا را بوجود او آراستند و محل مشورت کل گردید و مرجع اعتماد و احترام کل شد ولی آن طیر گلشن توحید همواره آرزوی جهان باقی مینمود و از جهان فانی بیزار بود تا آنکه اجل مسمی رسید و آن بلبل گلزار الهی بگلستان نامتناهی پرید و از حیز ادنی بملاً اعلی صعود نمود و در حدیقه کبریا برشاخسار موهبت کبری باهنگ و نغمه بدیع پرداخت و بروحانیان جهان بی‌پایان قرین و ندیم گشت و بمحفل تجلی راه یافت و در ملکوت انوار در دریای اسرار مستغرق گردید این شخص نازنین آیت نور مبین بود و این عبد صادق شمعی بارق بود و در بوستان الهی نخلی باسق الحمد لله در پایان حیات با کمال تبتل و تضرع و استقامت بر امر الله و ثبات در دین الله منجذباً الی ملکوت الجمال متمنیا الدخول فی محفل تجلی

العزیز الجبار فانی در بحر اسرار گشت علیه البهاء الابهی من جمال الکبریاء و علیه التحیة و الثناء من النقطة  
الاولی و علیه الرحمة و الرضوان من ربه العزیز الغفار (ع)